

بقلم : آقای مرتضی مدرسی چهاردهی

سیمای بزرگان

فرهاد میرزا

۱- در کتاب المآثر والاثار درباره او چنین نوشتند :

معمد الدوله فرزند عباس میرزا ولیعهد خاقان از فحول فضلاء دوره قاجار و باتساع دایره تتبع واستحضار تالی وزیر علوم بود « مقصود علیقلی میرزا اعتضاد - السلطنه است » در علم تاریخ و فن جغرافیا و لغت انگلیسی و فضایل دیگر آثار معتبر از وی مآثور و مشتهر است .

از آن جمله کتاب « اجام جم و مقام زخار » و هدایة السبیل و « نصاب انگلیسی » مطبوع و منتشر است تفصیل جنگ اورامان و بناء قلعه مریوان با بسیاری از اخبار و آثار او را در کتب تاریخیه خویش نوشته ایم .

از جمله خدماتش در اسلام تجدید بناء صحن مبارک « کاظمین علیهما السلام » است باملحقات آن . عمر شریف این شاهزاده باین خدمت بزرگ در اسلام و تألیف مقتل موسوم « بمقام » شرف اختتام پذیرفت و حقیقه بمعنی حسن خاتمت و خیر عاقبت نایل گردید .

بالمجمله وی در سال يك هزار و سیصد و پنچ (هجری قمری) از این سرای سپنج در گذشت و جنازه اش بهزار و سیصد و شش با تشریفات بی پایان از طهران بسمت عتبه مقدسه کاظمین سلام الله علیهما در حرکت آمد (۱).

۲- حاج فرهاد میرزا ابن نایب السلطنه عباس میرزا ابن فتحعلی شاه قاجار مردی فاضل و ادیب و مورخ و جامع فنون بوده و مصنفات مشهور زیادی دارد از آن جمله

کتاب قمقام کتابی است مفصل درمقتل حضرت ابی عبدالله بزبان فارسی که مؤلف آن در این کتاب اخبار و روایات بسیاری از منابع تاریخی و احادیث جمع آوری نموده و مانند یک محقق هنرمند روحانی وارد بحث شده، از بهترین و مهمترین کتابهایی است که در این رشته تا کنون بزبان فارسی نوشته شده و محل توجه و اعتماد محدثین است چاپ شده.

۲- جام جم در جغرافیا و هیأت که بفارسی نوشته طبع شده است و این کتاب که در هیأت جدید است نخستین مرتبه آقا میرزا محمدعلی مدرس رشتی چهاردهی متوفی هزار و سیصد و سی و چهار هجری قمری در نجف اشرف که از اساتید علوم اسلامی در آن دیار بود از کتاب مزبور درمسائل فقهی استفاده نموده و رساله‌ای بنام شرح قبله در حواشی شرح لمعه قسمت قبله آن تألیف و چاپ نمود و موارد بسیاری از کتاب جام جم را عیناً نقل و استفاده نموده، چه تا آن زمان هر کسی که قسمت قبله شرح لمعه و مشقبه را حاشیه مینوشت براساس هیأت قدیم بود.

۳- در تاریخ ادبیات معاصر تألیف رشید یاسمی مسطور است. از تصنیف های کهن که مردم شیراز بقصد انتقام از حاکم معزول سروده‌اند حراره ایست (۱) که

۱- صفت غالب این قسم تصنیف های محلی علاوه بر جنبه عاشقانه ملامت و انتقام جوئی و اشتغال بر ذکر حوادث محلی است و این قسم را در سابق حراره می گفته‌اند چنانکه در کتاب راحة الصدور که در حدود سال ششصد تألیف شده است در قصه احمد بن عطاش رئیس ملاحظه در کوه که بفرمان سلطان محمد سلجوقی اسیر شد و او را در اصفهان گردش دادند می نویسد :

« مخنشان حراره کنان در پیش باطیل و دهل و دف می گفتند : عطاش عالی - جان من . عطاش عالی - میان سرهلالی - ترا بدز چکار و » در کتاب المعجم فی معایر اشعار المعجم چاپ خاور ص ۳۳۷ این قبیل اشعار را حراره یا حواره نوشته است . تاریخ ادبیات معاصر تألیف رشید یاسمی چاپ طهران ۱۳۱۶ .

بمناسبت معزول شدن فرهاد میرزا معتمدالدوله ساخته‌اند. معتمد الدوله دوبار در فارس ایالت کرده است.

یکی در هزار و دویست و پنجاه و هفت و دیگری در هزار و دویست و نود و دو نوبت دوم پنجسال طول کشید و مردم فارس از صلابت و شدت او سختی‌ها دیدند چون در بیستم ربیع‌الثانی هزار و دویست و نود و هشت بظهران احضار شد و مردم علی‌الرسم تا بیرون شهر بدرقه رفتند.

از کالسکه بزیر آمد و رو بقبله ایستاده خطبه عربی بر خواند و باحالت حزن و ملال سوار شده بجانب طهران روان شد و مردم در حق او چنین سرودند:

شیراز باین خرمی هوا باین پر نمی

شازده چرا درهمی

از قدم دخترم خاک سیاه بر سرم

۷ - ادوارد برون انگلیسی در جلد چهارم تاریخ ادبیات ایران نوشته:

در خارج شهر شیراز ستونهای عفریت آسائی از ساروج بنظر رسید که استخوان انسانی ارجلال آن نمایان بود و از دوره حکمرانی سخت و خشن فرهاد میرزا شهادت میداد لیکن خود شاهزاده را من مردی مؤدب و ظریف و دانشمندی فریفته کتاب یافتم (۱).

۸ - گویند که دسته از زردشتیان پنجره برای آرامگاه حافظ تهیه نموده بودند که در روی آنها چند بیرق آهنی تهیه شده بود که با وزش باد این درفش‌ها باهتر از می آمد و آهنگ ملایم و لطیفی از آن تولید میشد سید علی اکبر فال اسیری که از علمای معروف آن عصر بود میگفت که میخواهند حافظ را هم مجوسی نمایند؟! و دستور داد آن پنجره را بردارند مردم ریختند و پنجره را والی فارس رسید شخصاً بر سر قبر حافظ آمد و پنجره را دوباره نصب فرمود و گفت میگذارم تا ببینم کیست که بردارد!! دیگر احدی جرأت نکرد که پنجره را بردارد. چندی از آن واقعه گذشت تا آن روحانی شیرازوفات کرد و او را در آخر حافظیه که قبرستان مؤمنین

شیراز است است دفن نمودند !! روزی فرهاد میرزا از آنجا میگذشت و دید که در آخر حافظیه سید علی اکبر فال اسیری را مدفون ساخته‌اند !! گفت عجبا مدعی خواجه دربانش میشود !!!

این پنجره تابنای جدید آرامگاه حافظ باقی بود .

گویند در ایام حکومت فارس در هنگام ظهر فرهاد میرا شنید که کسی فریاد میزند که آلاغی را گم کرده است و هر که پیدا کند دو قران پول حلال مژدگانی دهد فرهاد میرزا آن شخص را صدا زد و گفت برو همانجائی که دراز گوش خود را گم کرده و فریاد زن و بگوفرهاد میرزا گفته است تا بعد از ظهر الاغ را پیدا کنند و بتو تسلیم دارند آن کس هم خواه ناخواه رفته و در آنجا جازرذ قضا بعد از ظهر الاغ پیدا شد و بعرض معتمدالدوله رسانید فرهاد میرزا گفت اکنون دو قران را بده و پول را از او گرفت .

۱۰ چون ناصرالدین شاه قاجار برای سیاحت اروپا خواست که از طهران عزیمت نماید سپاه لشگردر خارج دروازه دولت صفها کشیدند و شاه به بازدید آنها رفت و فرمان همایونی که خطاب بتمام افراد صادر شده بود حاج میرزا حسین خان صدراعظم با آواز بلند قرائت نمود که قسمت آخر فرمان شاهی که مربوط بزمانمداری فرهاد میرزا بود چنین است .

« درغیاب همایون ما فرزند عزیز خود نایب السلطنه را بنیابت خود و ریاست کلیه مامور فرمودیم و چون صدر اعظم ملازم رکاب همایون است عم اکرم افخم معتمد الدوله را باختیار تامه در نزد فرزند معزی الیه میگذاریم این فرمایشات ملوکانه را شنیده تخلف نورزیدی چهاردهم شهر صفر المظفر هزار و دو بیست و نود» .

۱۱ - سواد دستخط ناصرالدین شاه قاجار بنواب اشرف والا معتمد الدوله

فرهاد میرزا از کمال اطمینانی که بدولتخواهی و کفایت و کاردانی ان عم اکرم

کامکار داریم زاید می‌شماریم که امورات را جزء بجزء مرقوم داریم آن عم کامکار را مبسوط الیه فرمودیم انشاء اله تعالی از قرار حکم فرمان مبارک که بکل ممالک محروسه ارسال شده است و دستور العمل مکتوبا و شفاهاً عنایت شده است با کمال قوت قلب مشغول رتق و فتق امورات دولتی و مملکتی بوده وقایع اتفاقیه را همه روزه بما تلگراف نماید هر کس از او امر و نواقص شما تخلف کند قطعاً بسخط پادشاهی گرفتار خواهد بود (۱)

۱ - فارس نامه فسائی جلد اول ص ۳۳۲

بر هر که بنگری بهمین درد مبتلاست

گیتی که اولش عدم و آخرش فناست
 در حق او گمان ثبات و بقا خطاست
 بنیاد چرخ بر سر آب است از آن قبل
 پیوسته در تحرك دوری چو آسیاست
 مشکلتر اینکه گری بمثل دور روزگار
 روزی دومهلنتی دهدت گویی آن بقاست
 واثق مشوبعمر که در خواب غفلت است
 آن کس که چار بالش ارکانش متکاست
 مگشای لب بخنده که تو خفته‌ای از آنک
 در خواب خنده موجب دل‌تنگی و بکاست
 چون طینتت زمجنت وحسرت سرشته‌اند
 گرو وحش و طیر بر تو بگریند هم رواست
 نی نی از این میانه تو مخصوص نیستی
 بر هر که بنگری بهمین درد مبتلاست

ظہیر فارابی